

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۲۴ مارچ ۲۰۲۱م

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک

۱۹۱۹

نشر و پخش: حمل ۱۳۵۸ شمسی

وضع طبقات اجتماعی

طبقه کارگر:

مقدمات پیدایش صنایع جدید که در عصر امیر شیرعلی چیده شده بود، ایجاد فابریکه ماشین خانه در عصر امیر عبدالرحمن (۱۸۸۸) پیشرو ترین طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا را همراه داشت. مقارن دوران امیر حبیب الله، یک سلسله صنایع وابسته چون فابریکه ترمیم موتر، فابریکه چرمگری، فابریکه پشمینه بافی و فابریکه برق آبی جبل السراج به وجود آمد.

مقارن جنبش های آزادیبخش ملی و دموکراتیک - ۱۹۱۹ - تعداد طبقه کارگر به تناسب نفوس خیلی اندک بود و در حدود چند هزار نفر تخمین می شد. اما با وجود آن قدرت بالندگی این طبقه هرگاه با ایدئولوژی و سیاست پرولتری توأم می بود، می توانست نقش عظیمی در تعیین جنگ آزادیبخش ملی از خود بر جا بگذارد.

اطلاعات دقیقی در مورد تشکیلات سیاسی این طبقه و همچنان این که آیا عناصر آگاهی که معتقد به ایدئولوژی پرولتری بوده اند، تا چه اندازه در جنبش آن روزگار به خاطر بسیج و سازماندهی این طبقه و خلق علیه امپریالیسم مرتجعان سهم داشته اند، در دست نیست، اما شواهدی موجود است که عناصر معتقد به مارکسیسم به نحوی از انحاء به جنبش آزادیبخش ملی سهیم بوده اند. حقایق بر آنست، که هزاران نفر از مسلمانان هندی بر رسم احتجاج علیه سیاست استعماری انگلیس و به منظور یافتن زمینه های مساعد فعالیت انقلابی، جهت آزاد ساختن هندوستان، به افغانستان و ترکستان مهاجرت می کنند. در این هنگام فعالیت های انقلابی بلشویک های ترکستان به اوج اعتلای خود رسیده بود و از جانب اتحاد شوروی با لغو قرار داد های اسارت آور امپریالیستی دولت تزاری به مطمئن ترین تکیه گاه جنبش های آزادیبخش ملی و نیرو های ضد امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم انگلیس مبدل گردیده بود. تعداد کثیری از این مهاجران به کمونیست های وفاداری تبدیل می شوند و به خاطر تحقق آرمان های خود، طرح فعالیت های سازمانی و نظامی را

در میان مهاجران هندی ترکستان و افغانستان می ریزند و حتی در سال ۱۹۲۴م خواهان ایجاد یک مرکز تبلیغاتی در مزار شریف می شوند که از طرف دولت افغانستان پذیرفته نمی شود. در این آوان که کمونیست های ایرانی و ترکی به تناسب نیرو های شان نقش خود را در جنبش های ملی و دموکراتیک بازی می کردند و از جانب دیگر تمایل روشنفکران مترقی افغانستان به جنبش کشور های همجوار و تبادل اطلاعات و تجارب و یک سلسله کار های مشترک نمی توانست در اشاعه مارکسیسم در افغانستان بی تأثیر باشد.

دومین کنگره جهانی کمینترن که در جولای ۱۹۲۰ دایر شده بود "تیز هائی در مورد مسأله ملی و مستعمراتی" را تأیید کرد. کمیته اجراییه کمینترن بر آن شد تا به منظور تطبیق مفاد این تصویب و برداشتن گام های مشخص و عملی برای تحقق امر کمونیسم در آسیا، نخستین کنگره خلق های خاور را در باکو دایر سازد. مؤلف کتاب "اشیاز سوت فلنک" ضمن بررسی جنبش های کمونیستی در ایران، ترکیه و افغانستان، یادآور می شود که در کنگره خلق های خاور دو نفر نماینده از افغانستان اشتراک نموده بودند که عضویت هیأت رئیسه کنگره را نیز داشتند.

با در نظر داشت انقلاب کبیر اکتوبر که مارکسیسم - لنینیسم را به ارمغان آورد، از یک طرف و تأثیر متقابل جنبش های ملی و دموکراتیک کشور های افغانستان، هندوستان، ترکیه و ایران که در این وقت افغانستان به کانون مبارزات ضد استعمار انگلیس تبدیل شده بود از جانب دیگر، می توان به هویت عناصری در جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک ۱۹۱۹ دست یافت که به نام بلشویک ها مصروف فعالیت بودند و بدین طریق تاریخ فعالیت مارکسیست ها را در افغانستان روشن ساخت. به هر صورت نتایج جنبش نشان داد که مارکسیست ها نتوانستند رهبری جنبش را به کف آرند، از آن رو نقش آنها بطلی محسوب می گردد.

دهقانان:

دهقانان تحت استثمار بی رحمانه اقتصادی و ستم سیاسی ملاکان و دولت قرار داشتند. این امر باعث می شد تا بارها علیه دولت دست به قیام های مسلحانه بزنند. دهقانان به علاوه آن که در زمین ملکیت دولت، اوقاف و فارم های ملکیت ملاکان منفرد به اشکال مختلفی چون سهمکاری، بیگاری، بهره جنسی و بهره نقدی استثمار می شدند، ناگزیر بودند عوارض و مالیات از قبیل خس بری، سردرختی، محصول مویشی و سرانه (دهقان بی زمین) به دولت تحویل دهند. این تنها نبود، شهزادگان در ولایات به خریداری جبری اشیاء می پرداختند. از جمله تمام زمین های قابل زرع یک درصد ناچیز آن متعلق به دهقانان بود. عرصه زندگی بر دهقانان چنان تنگ شده بود که در سال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ دهقانان ولایت پکتیا به خاطر کوتاه ساختن دست استبداد دولت مبنی بر خرید علوفه از دهقانان فی جریب شش روپیه، در حالی که قیمت روز آن فی جریب پنجاه روپیه بود، دست به قیام مسلحانه زده و استحکامات دولت را یکی بعد از دیگر تخریب و تحت تصرف آوردند، ولی چون این جنبش از رهبری صحیح برخوردار نبود، مورد استفاده جوئی دو تن از فئودال ها به نفع انگلیس قرار گرفت تا این که قیام به ضرب ماشین نظامی دولت، به فرماندهی جنرال محمد نادر و بعدها نادر شاه محکوم به شکست گردید.

تجمل بی حد و حصر دربار یک جا با اشکال مختلف استثمار و ستم فئودالی کارد را به استخوان دهقانان رسانیده بود. این امر به سال ۱۹۱۲ در قندهار موجب شورش گردید. شاه که مجلس عروسی فرزندش را ترتیب می داد، از ملاکان و معتقدین درخواست تحفه و تارتق نموده بود. ملاکان نیز این بار سنگین را بر دوش دهقانان منتقل ساختند، دهقانان که توان ایفای این همه باج و خراج را نداشتند، دست به قیام مسلحانه زده و یک تعداد مأمورین خونخوار و متنفذ دولت را بکشتند. شورشیان که بسیج کافی و آمادگی کامل نداشتند، در قبال استحکامات قوی دولت مجبور به عقب نشینی شدند.

دهقانان که وسیع ترین توده استثمار شدگان خلق را تشکیل می دادند، بار تمام قشر طفیلی جامعه، هم از امراء، اعضای بوروکراسی، اشراف، روحانیون و شهرنشینان را حمل می کردند و در همه این موارد به وحشیانه ترین شیوه استثمار می شدند. شرکت آنها در "جهاد" که ظاهراً مبین خصلت مذهبی جنگ است، قبل از همه در مقابل خواست های مثبت مادی آنها قرار داشت. هر چند این خواسته با روپوش مذهبی مستور بود. زیرا در آستانه چنان تحول بزرگی که جامعه را فرا گرفته بود، از ارزش های فرهنگی جامعه فئودالی این تنها مذهب بود که هنوز امکان وجود داشت. پان اسلامیسم که در بین دهقانان اشاعه می یافت، استمساک بود به دوران صدر اسلام و ایجاد مساوات پندارگرایانه میان قشر های متضاد و مخالف جامعه. با در نظر داشت آشفته گی که سر تا پای جنبش را فرا گرفته بود، بیان این خواسته ها به صورت بسیار نامشخص مطرح می گردید ولی با آرمان های بورژوازی ملی در آن زمان منطبق بود. از این رو پان اسلامیسم سلاح بالقوه بود در دست دهقانان برای تدارک این و آن قیام.

پیروزی خلق افغانستان در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس [در دفع تجاوز اول و دوم انگلیس بر افغانستان] عمدتاً به وسیله دهقانان تأمین شده بود. از این رو طبقه مذکور دارای روحیه رزمنده طبقاتی و سنن پرافتخار انقلابی بود. مگر از آن جایی که سازمان پرولتری که نقش این طبقه را در دگرگونی های اجتماعی دقیقاً ارزیابی نموده و مورد استفاده قرار دهد، وجود نداشت. از جانبی نمایندگان سیاسی اقشار مختلف بورژوازی عام ترین شعار های آنها را مورد سوء استفاده قرار می دادند، اجباراً رهبری جنبش گاهی به دست روحانیون می افتید (جنگ ملی) و زمانی هم (قیام های دهقانی) به فلان یا بهمان فئودال و متنفذ سود می رسانید.

گروه های دیگر خرده بورژوازی:

پیشه وران:

کمپنی های انگلیس از طریق ایجاد شبکه های جداگانه کمپرادوری به وسیله اهالی هندوستان، نه تنها تجارت عمده فروشی، بلکه قسمت قابل ملاحظه تجارت خرده فروشی را در مناطق مشرقی و جنوبی کشور به تصرف درآوردند: تأمین امنیت تجارتی که در عصر امیر عبدالرحمان به وجود آمده بود، در آخرین تحلیل چیز دیگری نبود، مگر مساعد ساختن بازار افغانستان برای سرمایه داری بین المللی. به استثنای صنایع کوچک که از رقابت صنایع مشابه خارجی مصون بود، پیشه وری و صنایع کوچک رو به ورشکستگی می رفت.

روشنفکران:

مهم ترین گروه خرده بورژوازی روشنفکران بودند. هر چند اکثر آنها تعلیم یافتگان مکتب حبیبیه بودند که نظام تدریسی آن به وسیله انگلیس ها و گماشتگان شان تنظیم شده بود، اما شرایط رقت بار داخلی و روحیه ضد انگلیسی مبتنی بود تا با جنبش های انقلابی ضد استعماری و جنبش های دموکراتیک کشور همسایه و همجوار افغانستان از طریق مطالعه نشرات، تبادل تجارب و فعالیت های مشترک، آشنائی به هم رسانند.

در سال ۱۹۱۱ سراج الاخبار مجدداً به مدیریت محمود طرزی شروع به نشرات می کند و این نشرات تا سال ۱۹۱۹ ادامه می یابد. مضامین سراج الاخبار آن عده از مطالب مختلفی چون عصری گردانیدن کشور، تساوی حقوق زن و مرد، مخالفت با تعدد زوجات، مسایل صحتی، ضرورت ایجاد راه آهن، تلیفون، تلگراف، مؤسسات صنعتی و غیره بود. موضوع تجدید کشور جسته و گریخته، ضمن تذکار استقلال کشور، ناسیونالیسم، رفورم مذهبی، پان اسلامیسم، پان ایشیایسم و ضدیت با امپریالیسم به نشر می رسید. این اخبار کینه پایان ناپذیر بریتانیا را نسبت به خود و مدیر

مسئولش کمائی کرده، از اعتبار زیادی میان آزادیخواهان کشور های پسمانده هذا تا ... اسلامی تحت سلطه انگلیس برخوردار بوده و به مرکز فعالیت نیمه علنی روشنفکران افغانستان تبدیل شده بود.

در حوالی ۱۹۱۸ که روشنفکران مشروطه خواه سرکوب شده بودند، حلقه هایی که قبلاً فعالیت نیمه علنی داشتند، شکل مخفی به خود اختیار کرده و در حوزه های جداگانه به مطالعه آثار نهیلیست های روس، انقلاب عثمانی و آثار ترکی می پرداختند. روشنفکران به صورت نسبتاً مشخص آن به گروه های زیر منسوب بودند:

یکی لیبرال های سلطنت طلب (منظور نمایندگان سیاسی قشر بالای بورژوازی ملی است) که خواهان استرداد استقلال و یک سلسله رفرم ها در داخل رژیم بودند، در رأس این حلقه شهزاده امین الدوله امان الله قرار داشت.

گروه دیگری دموکرات (نمایندگان سیاسی قشر پائینی بورژوازی ملی) های منسوب به (جمعیت سری ملی) [به استناد تحقیقات آقای داکتر اجرالدین "حشمت" در کتاب "از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان" نام این نهاد "جمعیت سر ملی" بود- اداره پورتال] بودند که از تبدیل رژیم مطلقه به رژیم دموکراتیک طرفداری نموده و برای تحقق آرمان های شان توسل به ترور و کودتا را مجاز می شمردند. بخشی دیگر روشنفکران منفردی بودند که سهم شان را در جنبش اداء می کردند.

روشنفکران این دوره سهم بزرگی در ایجاد زمینه های ایدئولوژیک و فرهنگی برای تحولات ملی و دموکراتیک داشتند، آنها متناسب با درک شان از جریانات عصر، نمونه بزرگ نهرا سیدن از سختی ها و مرگ به شمار می روند. شهدائی چون لعل محمد کابلی، جوهر شاه غوربندی، محمد ایوب، محمد عثمان، ملا محمد سرور، معلم سعدالله، عبدالقیوم و صد ها نفر دیگر از شهدای گمنام نمونه های درخشان و تسلیم ناپذیری و درخور آموختن رزمندگان نوین است. از مهم ترین دست آورد های آن دوره می توان اعتقاد به (حزب سری) و (مسلح باید بود) را تذکر داد که در جریان پراتیک دشوار و خونین، برای حفظ نیرو های انقلابی از حمله دولت مطلق العنان و تغییر قهری نظامات کهن به مؤسسات اجتماعی نوین بدان نایل آمده بودند.

انگلیس ها که از نقش روشنفکران در تعیین سیاست داخلی و خارجی اطلاع داشتند، این بار روشنفکران خریده شده ای را از مسلمانان هند با ظاهر مترقی و پرچم های ضد بریتانیائی و پان اسلامیم به افغانستان گسیل داشتند.

دموکرات های خرده بورژوا ضرورت تحلیل ظرفیت های انقلابی طبقات مختلف خلق را هنوز درک نمی کردند. آنها در آستانه تحول بزرگی که افغانستان را فرا گرفته بود، مسؤولیت و دقت کافی را نمی فهمیدند و اساساً خود را بالا تر از تناقضات طبقاتی تصور می کردند، تصامیم آنها قرار هائی بود که در محوطه کوچک گروهی شان محدود می ماند و لزوم برقرار ساختن تماس نزدیک با توده ها را پی نبرده بودند. همچنان فقدان معیار انقلابی در مورد (سطر بعدی متأسفانه قابل خوانش نمی باشد، چون در اخیر صفحه جزوه بوده و در حین کاپی قطع گردیده است) که سر موافق به عقاید آنها می جنباند، طرح همکاری های همه جانبه را در خطیر ترین مسائل سیاسی بریزند. گواه این مدعا خیانت یک تعداد مستخدمین مربوط هند برتانوی بود که از مسلمان های آن دیار به منظور انحراف و سبوتاژ جنبش روشنفکران افغانستان انتخاب شده بودند. جاسوسی یک تعداد آنها در مورد افشای "جمعیت سری ملی" موجب قتل و زندانی شدن تعداد کثیری از روشنفکران گردید. با چنین موقفی که روشنفکران داشتند، نظریات شان برای اکثریت خلق نامفهوم و بی ثمر و فعالیت های شان محکوم به ناپایداری شد.

بورژوازی ملی:

استقرار امنیت تجاری در کشور که از طریق احای سیستم ملوک الطوائفی و استقرار دولت مرکزی عبدالرحمان صورت گرفت، زمینه مساعدی را برای رشد بورژوازی ملی تجاری فراهم کرد. اما بورژوازی ملی صنعتی در این وقت فوق العاده ضعیف بود. ولی جراحات جنگ کشور های امپریالیستی از یک طرف و زمینه مساعد رشد بورژوازی ملی تجاری از طرف دیگر این امکان را به وجود آورده بود تا یک سلسله صنایع نسبتاً بزرگ و سبک تأسیس گردد. سرمایه تجاری به منظور رشد خود به سوی ایجاد مؤسسات صنعتی، با سد های امپریالیسم و فئودالیسم مقابل بود. معهذا با در نظر داشت منافع اقتصادی و سیاسی که با زمین داری بزرگ و سرمایه ربائی و روستا داشت، می توانست با یک سلسله رفورم های محدود همنا باشد. اما خصوصیات حاکم در عصر امپریالیسم و ناپیگیری خاص بورژوازی که از ضعف سیاسی و اقتصادی آن نشأت می کند، امکانات پاسخ گفتن به خواسته های دهقانان را از وی سلب می کرد. دورانی که مورد موضوع بحث ما است، مقارن با فراهم شدن امکانات نسبی بیشتری برای رشد بورژوازی ملی بود. به حکم همین حقیقت، بورژوازی ملی در صف نیرو های ضد امپریالیسم و فئودالیسم قرار گرفته بود.

ملاکان:

این طبقه پایگاه اصلی استثمار دهقانان، ثبات و استحکام استثمار را تشکیل می داد. آنها با عناوین مختلفی چون استفاده از جنگ با خارجیان، تحصیلات خود را می افزودند و به منظور تخویف، آنها را دسته دسته آتش می زدند. انواع مختلف مالیات مستقیم و غیرمستقیم دولت را که پی هم در حال صعود بود، با به کاربرد شیوه های وحشیانه که متضمن سود سرشار شان بود، تحصیل می داشتند. آتش شورش های بد فرجام را به نفع استعمارگران می افروختند و بدین گونه مانع پیشرفت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماع می شدند. گروهی از آنها که از لحاظ اقتصادی ضعیف و از لحاظ سیاسی به اندیشه های محافظه کار بورژوازی (پان اسلامیس) ابراز تمایل می کردند، با گام های متردد به سوی جنبش آزادیبخش ملی روی می آوردند.

ادامه دارد